



## نمونه‌ای از انتقال گسترده و تقلب دانشگاهی

۱- ب) کتاب تیلور (ص ۲۳): خاتمی درباره آگاهی به شیوه‌ای مشخص‌تر از منظر عینی هم سخن می‌گوید، آن‌هم با عطف‌نظر به ساخت معناداری که در آگاهی به خود (self) مربوط می‌شود، یعنی به وجه خاص وجودش و فرآیندهای آن که به واسطه پرتوی از روابط متقابل گسترش می‌یابد. آگاهی، این معنا، یا صریح‌تر، این مجموعه معانی را مرهون معرفت نفس است.

۲- الف) کتاب دفرن (ص ۳۹۶): به دودلیل ادراک زیباشناختی نباید شواهد نوعی ضرورت خودبسنده را درون اثر هنری رد کند: (۱) زیرا این ضرورت ضرورت اثر هنری است چنان‌که هست نه چنان‌که می‌تواند باشد و (۲) زیرا این ضرورت درون اثر هنری وجود دارد و برای تبیین آن نیازی به سلسله‌ای از علل یا سلسله‌های گوناگونی از علل نیست.

۲- ب) کتاب تیلور (ص ۱۴۳): به‌زعم خاتمی، به دودلیل نباید شواهد نوعی ضرورت خودبسنده درون جهان رد شود: (۱) زیرا این ضرورت جهان است چنان‌که هست نه چنان‌که می‌تواند باشد و (۲) زیرا این ضرورت درون جهان وجود دارد و برای تبیین آن نیازی به سلسله‌ای از علل یا سلسله‌های گوناگونی از علل نیست.

خاتمی در سال ۱۹۹۶ از رساله دکترای خود با عنوان «آگاهی واحد: در جست‌وجوی راه‌حلی برای بحران وجودشناختی در نظریات مدرن از خود» در دپارتمان فلسفه دانشگاه دارام دفاع کرد. این رساله بعدها در قالب کتابی منتشر شد (یکی از معدود کتاب‌های خاتمی که با ناشری غیر از خانه نشر دکترمولر منتشر شده است). رساله او سرقت ادبی حیرت‌آوری است. صفحه‌های این رساله یکی پس از دیگری مستقیماً از کتاب‌های زیر کپی شده‌اند: «اصول معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی»، «بُعد درونی»، «ناتورالیسم و سوپرناتورالیسم»، «معضل جسم-ذهن: نظریات فلسفی» اثر آرمسترانگ و «طبیعت‌گرایی اسلامی و عرفان: مطالعه فلسفی رمان حی بن یقظان اثر ابن‌طفیل» (اثر سامی هاوی).

خصوصاً قطعاتی که از کتاب سامی هاوی سرقت شده، جالب توجه است. کتاب هاوی درباره ابن‌طفیل است، حال آنکه خاتمی در رساله‌اش به ملاصدرا می‌پردازد. خاتمی با گذاشتن نام ملاصدرا به جای ابن‌طفیل صفحاتی از کتاب سامی را در رساله‌اش عیناً آورده. در اینجا به چند مورد اشاره می‌کنیم:

۳- الف) کتاب هاوی: بنا به تصویری که ابن‌طفیل از ذهن «خالی» و پذیرای حی بن یقظان ترسیم می‌کند ذهن او مقوم بالذات و مکمل بالذات است و به تمامی با اتکای به خویش می‌کوشد به نتایجی بعید دست یازد. عروج پیش‌رونده حی بن یقظان رنگ و بویی از ناگزیری و ضرورت دارد. ظاهراً او بدون استمداد از هیچ مقوله‌ای از پیش‌تصورشده‌ای به شناخت علیت، خدا، سرمدیت جهان و حقایق عرفانی دست می‌یابد. چنین می‌نماید که هرذهنی می‌تواند به همان حقایقی نایل شود که حی بن یقظان نایل شد، مشروط بر آنکه مبدأ شناختش را داده‌های ساده تجربه گیرد و قوانین انسجام منطقی را دنبال کند. از این‌روست که حکم مشهور آلفرد نورث وایتهد دایر بر اینکه... (ص ۹۴)

۳- ب) رساله دکترای خاتمی: برای مثال، بنا به تصویری که ملاصدرا از ذهن «خالی» و پذیرای ما ترسیم می‌کند ذهن مقوم بالذات و مکمل بالذات است و به تمامی با اتکای به خویش می‌کوشد به نتایجی بعید دست یازد. به اعتقاد ملاصدرا، عروج پیش‌رونده ما رنگ و بویی از ناگزیری و ضرورت دارد. ظاهراً ما بدون استمداد از هیچ مقوله‌ای از پیش‌تصورشده‌ای به شناخت علیت، خدا، سرمدیت جهان و حقایق عرفانی دست می‌یابیم. چنین می‌نماید که هرذهنی می‌تواند به همان حقایق نایل شود، مشروط بر آنکه مبدأ شناختش را داده‌های ساده تجربه گیرد و قوانین انسجام منطقی را دنبال کند. از این‌روست که حکم مشهور آلفرد نورث وایتهد دایر بر اینکه... (ص ۲۹)

۴- الف) کتاب هاوی: به اعتقاد ابن‌طفیل، همچنان که در باب‌های دوم و سوم رساله حی بن یقظان می‌توان دید، نظریه‌ها در عین اینکه ممکن است امور واقع را تعبیر و تفسیر کنند، از واقعیات جهان پیرامون که ما در حیطه تجربه بی‌واسطه با آنها مواجه می‌شویم حقایقی را نیز انتزاع می‌کنند. نظریه‌های محض، بدون تجسم ملموس و بدون ملاحظه واقعیات از حیث رویه بالفعل‌شان، ذهن را از منزل و مأوی طبیعی‌اش، یعنی عالم تجربه، بیگانه می‌سازد. (ص ۱۰۱)

۴- ب) رساله دکترای خاتمی: به اعتقاد مکتب اشراق، همچنان که در ملاصدرا می‌توان دید، نظریه‌ها در عین اینکه ممکن است امور واقع را تعبیر و تفسیر کنند، از واقعیات جهان پیرامون که ما در حیطه تجربه بی‌واسطه با آنها مواجه می‌شویم حقایقی را نیز انتزاع می‌کنند. نظریه‌های محض، بدون تجسم ملموس و بدون ملاحظه واقعیات از حیث رویه بالفعل‌شان، ذهن را از منزل و مأوی طبیعی‌اش، یعنی عالم تجربه، بیگانه می‌سازد. (ص ۳۳)

ما نتوانستیم دریابیم در کمیته دفاع این رساله دکترای چه کسانی بوده‌اند. خاتمی در رساله‌اش از کریستوفر تی. لانگ در دپارتمان فلسفه تشکر می‌کند که ظاهراً استاد راهنمای او بوده است. ولی هیچ اثری از شخصی به نام کریستوفر تی. لانگ در دانشگاه دارام به چشم نمی‌خورد. تنها چیزی که در اینترنت پیدا می‌شود، یک صفحه دانشگاهی است به همراه یک پروفایل که می‌گوید کریستوفر لانگ در شماره ۶۲ مجله «فلسفه و پژوهش پدیدارشناختی» مقاله‌ای منتشر کرده، حال آنکه کسی با این نام نه در شماره ۶۲ و نه در هیچ‌یک از شماره‌های دیگر این مجله مقاله‌ای ندارد.

باورنکردنی است که دانشگاه دارام به این رساله اجازه دفاع داده باشد. به اعتقاد ما، دانشگاه تهران، خانه نشر دکترمولر و دانشگاه دارام هر سه در قبال این قضیه مسوولند و باید پاسخگو باشند. شایان ذکر است که آنچه در اینجا آمد، قابل تعمیم به دیگر موسسات پژوهشی فلسفه در ایران نیست، زیرا در این کشور موسسات و فیلسوفان محترمی هستند که مشغول کار فلسفی حقیقی‌اند.

## قبحی که شاید هنوز نرفته باشد

نگرانی‌هایی ابراز شده است در این مورد که حذف استاد باسوادی از نظام آموزشی ایران در مجموع به ضرر کشور است. این نگرانی را از چند جهت می‌توان بررسی کرد: اول اینکه با توجه به اینکه هم‌اکنون اصالت تقریباً همه آثار پژوهشی آقای دکتر خاتمی محل سوال است، برای کسانی که ایشان را شخصاً نمی‌شناسند روشن نیست که مقام علمی ایشان چیست. دوم اینکه، دست‌کم در مورد کسانی که در این روزها با نام واقعی خودشان نظر داده‌اند، مورد جدی‌ای سراغ ندارم که مستقیماً صحبت از اخراج کرده باشد - مطالبه، بررسی اتهامات و برخورد قانونی با موضوع است، که شاید مستلزم اخراج باشد و شاید نباشد.

حرف‌های دیگری هم هست، اما مجال هزارکلمه‌ای من تمام شده است.

## ورای تقلب و انتحال

از این‌رو، بحث بر سر پژوهش و تولید علم در دانشگاه‌های ایران - که چند سالی است مطرح شده - جنبه‌های متناقضی پیدا می‌کند: از یک‌سو، شاهد نشر آمارهای شگفت‌انگیزی درباره جایگاه علمی‌مان در جهان هستیم و از سوی دیگر هیچ تناسبی میان این آمارها و واقعیت عینی موجود در دانشگاه‌ها وجود ندارد. یکی از دلایل نمود چنین آمارهای شگفت‌انگیز و متناقضی، فارغ از عوامل مهم جامعه‌شناختی و سیاسی، شیوه‌های غلط حاکم بر سیاست‌گذاری پژوهشی و تاکید بر رویکرد آماری و کمی به پژوهش در سال‌های اخیر بوده. چاپ مقاله در مجله‌های بین‌المللی و انتشار کتاب به زبان‌های دیگر، به خصوص انگلیسی، یکی از مولفه‌هایی است که جایگاه ما را در تولید علم مشخص می‌کند. هرچند سطح کیفی مجلات و انتشار کتاب نیز بسیار متفاوت است و چه‌بسا با میانجی‌هایی مادی (پرداخت پول و هزینه) بتوان بدون نظارت دقیق و ویرایش صحیح، کتاب و مقاله منتشر کرد. این در حالی است که بازتاب همین رتبه‌بندی به نحو مضاعفی در گروه‌های پژوهشی دانشگاه‌ها - هم نزد استادان و هم دانشجویان - مشاهده می‌شود؛ از این‌رو، دو نظارت سرسری را باید در امتداد هم دید: عدم داوری دقیق در تحویل پایان‌نامه‌ها و مقاله‌ها برای اخذ مدرک، درکنار فقدان هرگونه نظارتی بر چاپ کتاب و مقاله جهت ارتقای رتبه علمی و دانشگاهی. تداخل این دو مساله گاه به نحو مضحکی به هم گره می‌خورد، درست در جایی که نام استادان بدون هیچ فعالیتی در کنار نام دانشجویان در مقالات علمی-پژوهشی منتشر می‌شود و به ارتقای جایگاه علمی هر دو کمک می‌کند. به این ترتیب، تداخل گفتار از پایین و بالا در آکادمی ایران، گذشته و آینده استادان و دانشجویان را به نحو معناداری به هم گره زده و چه‌بسا در خوانشی واقع‌بینانه وضع موجود را در رابطه‌ای علت‌ومعلولی نشان می‌دهد. آنچه امروز تحت عنوان انتحال محمود خاتمی در صفحات مجازی دست‌به‌دست می‌شود، نباید اجازه دهد چنین پدیده‌ای را صرفاً به نام یک شخص خاص محدود کرد و صورت مساله اصلی را از میان برداشت. امروز زنگ خطر انتحال در دانشگاه‌های ما خبر از رشد سرسام‌آور این پدیده می‌دهد؛ از خیابان انقلاب تا دفاتر پژوهشی دانشکده‌ها. گرچه انتحال گسترده در چنین سطحی از افراد سلب مسوولیت نمی‌کند، آنچه مهم است بحران ساختاری آکادمی در ایران است، بحرانی که دهه‌هاست گریبان دانشگاه‌های ایران را گرفته و هرازچندی مصادیق آن برجسته می‌شود.

1. Islamic Naturalism and Mysticism

2. Mahmoud Khatami:

A Primer of His Ontetic

Philosophy of Human

Subjectivity

3. The epistemological

quest: from the possibility

of experience to the

possibility of

communication

4. Andrew N.

Carpenter, "Davidson's

transcendental

argumentation", in Jeff

Malpas, ed. , From Kant

to Davidson: Philosophy

and the Idea of the

Transcendental,

Routledge, 2003, pp.

219-237.

5. [http://www.kl-](http://www.kl-emens.sav.sk/fiusav/organon/?q=en/content/epistemological-quest-possibility-experience-possibility-communication)